

جهانی شدن و تجزیه دوروی یک سکه

آرماتہ ماتل

ترجمہ: محمود نکو روح

محلی، در کجروہا و بسیاری خصوصیات دیگر خود را ظاہر می‌ساخت. در ہر جا ما با نوعی بازگشت بہ فرهنگہای خصوصی و منطقہ‌ای، سنت‌ها و بازتابہایی کہ روز بروز افزایش می‌یافت، روبرو بودیم تا این کہ تشدید آن بہ ظہور ناسیونالیسم‌ها و بنیادگرایہایی انجامید. از سال‌های ۱۹۹۰ عکس‌العمل‌های انتقادی و اعتراضی نسبت بہ روابط میان فرهنگہا و تأثیر و تأثر آنها مخصوصاً در برابر استراتژی ایالات متحدہ آمریکا، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و حتی شرکت‌های فراملیتی حدت و شدت بیشتری یافتہ کہ امروز این عکس‌العمل‌ها دقیقتر شدہ و بہ درون‌گرایی دولتہای ملی منجر شدہ است.

اندک اندک این امر انگیزہ مطالعات دستجمعی دربارہ تنشہای ناشی از رویارویی نگرشہای عام و خاص (جهانی و محلی) شدہ، مطالعاتی کہ بہ تجزیہ و تحلیل روابط بین‌المللی با ہر کدام، بطور جداگانہ، می‌پرداخت. حاصل این کار بہ ایجاد یک زمینہ آزاد برخوردار آراء و عقاید و مبادلہ دانش و اطلاعات شد کہ در آن کلیہ تئوریہای تکامل یافتہ تاریخ معاصر بہ بہترین وجہ و بہ طور همزمان فرصت بروز و ظہور یافت و در سایہ این تئوریہا بسیاری نکات تازه کہ تاکنون در پردہ ابہام بود روشن گردید.

در ژوئن سال ۱۹۹۲ در کنفرانس ریودوژانیرو دربارہ حفظ محیط زیست و توسعہ در بحثہای مختلفی کہ انجام شد اعلام گردید. چنانچہ ما بہ حساب بازیگران اصلی بین‌المللی ترسیم و بہ نرمہای تازه و ایدہ‌های نوینی کہ در ارتباطات جهانی مطرح می‌شود نپردازیم کاری از پیش نخواہیم برد و از سوی دیگر بدین نتیجہ رسیدند کہ بازسازی جوامع مدنی جز در سایہ تکامل و تعیین اصول حدود دخالت دولتہا در امور مردم حاصل نمی‌شود، اینک در قرن بیستم باز ہم مشکل

سروصدای زیادی راہ می‌اندازند دو مکانیزم و منطق خاص را در پی آورده است کہ یکی از آنها جهانی شدن و دیگری تجزیہ عمومی عالم است، زیرا کہ این ہمگانی شدن بازار و کالا، تکہ تکہ کردن ملتہا و اقوام را طبیعتاً بدنبال می‌آورد، این امر جوامع بزرگ را کہ تا بحال از قطعات کوچک تشکیل می‌شدہ اند تحریک می‌کند کہ بدنبال جدایی، از نظر مرزہای منطقہ‌ای و شرایط فرهنگی خاص و قومی خود و بہ لحاظ ارزشہای محلی، سلیقہ‌ها و عادات مخصوص، و در نہایت بہ دنبال مانٹالیسم مناطق خود بروند. امری کہ براساس یک برنامه فراملی و جهانی مرتباً در حال القاء بہ مناطق کوچک است.

جهانی شدن و محلی و منطقہ‌ای شدن، امروز دوروی یک سکہ یعنی دو صورت از یک پدیدہ است. بدین‌گونہ کہ از اوایل دہہ ۸۰ دینامیسم و پویایی این امر در بطن خود یک حرکت متناقض دیگر را برغم خردہ فرهنگہای محلی و خاص آغاز نمود. از سویی تنش میان فرهنگہای «عام و خاص» بہ خاطر جمعی کردن آنها، و از سوی دیگر ظہور یک نیروی گریز از مرکز بہ علت ایجاد یک بازار جهانی تحت فشار تولیدات انبوه، بر پیچیدگی و اکشنہای گسترش یابندہ در برابر این تفکر و عملکرد افزود.

بتدریج کہ سیستم جهانی ارتباطات جوامع مختلف را دربر می‌گرفت و با تولیدات و شبکہ‌های بین‌المللی ہمہ جا را بہم وصل می‌کرد و فرهنگہا بالطبع بہ سطحی از کمال و تعالی و رشد دست می‌یافتند ہمزمان با آن جوامع بسیاری توانستند با ارائه فرهنگہای سنتی و محلی جواہبای مخصوص و مخالف را در برابر این جهانی شدن عرضه کردہ و با توسعہ ارتباطات بر این تعارضات فرهنگی بیفزایند کہ خود بیانگر نوعی مقاومت و مخالفت بود. این جواہبہا در اشکال تصنعی، در ہمہ‌انگہی‌های ناشیانہ برنامه‌ها بہ وسیلہ مجریان

«چگونہ فرهنگہا در مقابل این سلطہ اقتصادی - روانی مقاومت می‌کنند؟»

برای بیان سئوالات حاصل از سیستم ارتباطات بین‌المللی یک مفہوم کلی اخیراً خود را بہ ہمگان تحمیل کردہ است. این مفہوم Globalisation جهانی شدن است، اندیشہ‌ای کہ در اصل مربوط بہ یک جغرافیای اقتصادی است و حالا تئورسین‌های آن ہمہ جا آن را تبلیغ می‌کنند. یعنی القاء می‌کنند کہ امروزہ ہمہ جا را یک فضای کاملاً تولیدی - اقتصادی بہ بہانہ بازار جهانی فرا گرفته است.

این فکر بدین منظور القاء می‌شود تا بقبولانند کہ تحت فشار تکنولوژیہای پیشرفتہ و جدید وسایل ارتباطات جهانی و کلیہ تولیدات و محصولات آنها باید ہمساز - ہمگون و یکی شود. در بخش ارتباطات و تولیدات آنها تقریباً موافقت ہمگانی با ایجاد یک سیستم جهانی فراہم است ہمانگونہ کہ یک میدان تبلیغاتی توسط وسایل ارتباطی در سراسر اروپا و ژاپن و استرالیا و بہ صورت گسترده‌تر در ایالات متحدہ آمریکا برقرار است و این امر محرک و مشوق و خدمات سیاسی - صنعتی اواخر قرن حاضر بودہ است، اتحادگروہ‌های واریز - تایم و اخیراً اتحادگروہ‌های ویانگ و پارامونت در راستای ہمین هدف بودہ است.

بین‌المللی شدن این اندیشہ یعنی «فراملی اندیشیدن و جهانی فکر کردن» آنقدر سریع انجام گرفت کہ نہ تنها توضیح این پدیدہ را تفسیر نکرد، بلکہ آن را تا سطح بحثہای محرمانہ‌ای فرو کشاند کہ فقط از آن مشروعیت شرکتہای فراملیتی کہ بدنبالش بودند حاصل می‌شد، و چنین ہم شد. ولی دنبالہ حساس و انتقادی این بحثہا را از یاد نبرد و توطئہ بزرگی کہ در طرف دیگر این پدیدہ قرار داشت از نظرہا بیشتر مخفی نمود. اینک این بازار جهانی کہ در مورد آن

بتوان بدون توجه به اختیارات دولت، یک جامعه دموکراتیک تشکیل داد همان‌طور که «در قرن نوزدهم انگیزه سوسیالیستها همین مسئله کنونی بود که می‌گفتند اگر دولت زیاد قوی باشد ما را سرکوب خواهد کرد و... اگر ضعیف باشد ما را به زندان خواهد افکند.»

نکته اول روشن نشده از این گفتگوها و دینامیس‌ها - ضرورت راه‌اندازی یک شبکه گسترده اجتماعی از بخش‌های مختلف خصوصی - غیردولتی که شامل تمام وسایل ارتباطی - تکنیکی از رادیو گرفته تا ویدئو، فیلم، ماهواره و حتی کامپیوتر، در زمینه تحقیقاتی به صورت مستقل و خودکفا - از نظر کیفی بالا که گردانندگان اصلی آن در ضمن بدون واهمه بتوانند وظایف خود را انجام دهند. مخصوصاً در اوضاع و احوال کنونی که ما با بحران دولتهای آرمسانی و ایدئولوژیک روبرو هستیم. بزرگترین آزادی و اختیاری که اینها باید داشته باشند ایجاد یک فضای ثالث، فضایی که میان منطق سرمایه و بازار و منطق قدرت دولتهای حاکم به صورت واسط قرار گرفته و بتواند میان عملگرایی اقتصاد و کالا و واقعگرایی دولتهای شعاری و تبلیغاتی با بازتاب دادن اعمال و رفتار آنان تعادل برقرار کند.

جهانی شدن و محلی و منطقه‌ای شدن، امروز دوروی یک سکه یعنی دو صورت از یک پدیده است.

نکته دوم، درک مبادله نابرابر میان فرهنگهای حاصل از تولیدات انبوه فرهنگ صنعتی با فرهنگهای مردمی و سنتی است، در مشاهدات و تصویرها و گفتگوهای رادیویی و تلویزیونی محلی و منطقه‌ای که به شدت تحت‌الشعاع هزینه‌های ملی و بومی است هویت‌هایی که نشان‌دهنده سنت‌ها و عادات محلی است از نظر کیفی بعضی وقتها دراماتیک و اندوهگین و از سوی دیگر ایدئولوژیک‌اند که نوعی تمهد و وظیفه را همراهی و القاء می‌کند (این موارد در آمریکای لاتین مخصوصاً بسیار مورد توجه است) در تمام موارد فوق این نابرابریها کاملاً محسوس و مشهود است. سومین نتیجه روشن شده، تردید در موفقیت القاء مدرنیته، تئوریهای مدرنیزاسیون خطی که بیانگر نوعی خاص از نوگرایی و حتی کمی ساده‌تر از مدرنیته معمولی و مصطلح است با آگرااندیسمان و تبلیغ این امر که مدرنیزاسیون الهام‌بخش تجربی صنعتی شدن دنیای غرب بوده است، بگذریم از این که این موعظه‌ها و تبلیغات هیچکدام حقیقت نداشته و از حد شمار و حرف فراتر نمی‌رود چه امروز تمام اشکال سیاسی و اقتصادی تجدد و نوگرایی و حتی توسعه صنعتی غرب با بحران‌های

خاص خود روبرویند.

تاریخ تکامل انسان، فرضیه‌های بسیار حساس و ظریفی در رابطه با توضیح روابط میان فرهنگهای ملی و فراملی، منطقه‌ای و جهانی و حتی خاص و عام و بازتابهای اینها بر روی هم ارائه می‌دهد که بیانگر ناسازگاری اینها در مجموع است. اصطلاحات و عناوینی گنگ و مبهم که در ترجمه‌ها گاهی مطرح می‌شوند و سعی می‌شود اینها را به طریقی بهم پیوند دهند مثل کلمات قدیمی و جدید و یا التقاطی از واژه‌های متعلق به چند زبان کهنه و نو و... تا به آنجا می‌رسد که با نوعی دستکاری‌های ناشیانه در برزیل به نام «سنت مدرن» و یا «نوگرایی سنتها» و به حساب خود در برابر جهان‌بینی‌های قدیمی و عرفانی و آرمان‌گرایانه استعمارشدگان و استعمارکنندگان هر دو به یکباره قد علم می‌کند و آنها را به کنار می‌راند، و خود به عنوان جهان‌بینی و ایدئولوژی و به صورت خط راهنما برای نژادها و تولیدات صنعت فرهنگی با تکیه بر بازار، بازاری که خودش هم به خوبی با فرهنگهای ملی و محلی جوشیده و پذیرای آنها شده و آنها هم در کشوری مثل برزیل حضور این را توجیه می‌کنند برای مثال، وحدت مدرن و سنت. التقاطی ظریف از فرهنگهای تولیدات انبوه صنعتی و فرهنگهای مردمی را معرفی می‌کند که با برنامه‌هایی متأثر و مخلوط از افکار ماقبل صنعتی به مرحله تولید رسیده است.

تمام اینها نشانگر آن است که یک جامعه مستعد انحراف، سقوط و واپسگرایی با وسایل ابزارهای پست مدرن و تئوری‌های جدید چگونه راحت به بهانه تشبیه جویی و تقلید از دنیای سرمایه‌داری صنعتی و در ضمن یکی شدن با آنها تباه، ساقط و خراب می‌شود.

مدل امروزی توسعه جهانی با نوع سلسله مراتب جدید بر روی کره زمین میان کشورها و گروههای اجتماعی موافقت و مساعدت دارد. این امر با منطق درونی خود محرک جدایی قطعات کوچک فرهنگی، قومی و اقتصادی در جوامعی است که از این به بعد پیوندهای اقتصادی‌شان با مجموعه اولیه و منطقه اصلی در حال قطع شدن است. چه دنیای آینده اطراف ما در شهرها و نواحی بزرگ تجاری - اقتصادی به صورت مراکز بزرگ با شبکه‌ها و انشعابات گسترده شکل خواهد گرفت. این روند جدید را که اقتصادگرایان معروف جهانی «دوره جدید تجزیه اقتصادی جهانی» نام نهاده‌اند و معتقدند که با جهان‌بینی جدید تجاری همراه خواهد بود تحت سلطه سه قدرت بزرگ آینده، ایالات متحده آمریکا، ژاپن و اروپا قرار خواهد گرفت.

این قطعه قطعه شدن در حال گسترش بنوبه خود حتی در جوامع بزرگ و صنعتی، لحظه‌ای از منشعب کردن قطعات کوچکتر باز نایستاده، با ایجاد بازارهای آزاد و خصوصی لوازم و وسایل

ایمنی الکتریکی و الکترونیکی آن را در برابر تجاوز غیر تثبیت و تأیید و حمایت می‌نماید. همان‌قدر هم در مقابل مفاهیم «اقلیت‌گرایی - قوم‌گرایی» در جوامع بزرگ که با ایدئولوژی برابری‌گرایی با کل جامعه مرتباً سربرمی‌آورد و با شهرکهای جهانی - اقتصادی به مقابله می‌پردازد، به ضدیت برمی‌خیزد.

تاریخ تکامل انسان، فرضیه‌های بسیار حساس و ظریفی در رابطه با توضیح روابط میان فرهنگهای ملی و فراملی، منطقه‌ای و جهانی و حتی خاص و عام و بازتابهای اینها بر روی هم ارائه می‌دهد که بیانگر ناسازگاری اینها در مجموع است.

چهارمین نکته روشن شده، که در ضمن باکمی جنجال و سروصدا همراه است، مربوط می‌شود به انعکاسات جدید روی مصرف‌کنندگان، که میشل سرتو ترجیح می‌دهد آن را «عملکرد و حاصل کار» ماشین‌های ارتباطات بنامد. خلاصه آنکه می‌گویند باید مصرف‌کنندگان ماشین‌های ارتباطات را با برنامه‌هایی آنچنان مشغول کرد که رابطه آنها با گذشته‌شان بکلی قطع شود. دقیقاً باید با همین نحوه تفکر مبارزه کرد، بخاطر یک دلیل ساده، زیرا که این تفکر بوسیله گروههایی در بحثها دنبال و تبلیغ می‌شود که این امر برای آنها طبق یک هدف و برنامه است، مصرف‌کننده در ایدئولوژی و مفهوم نئولیبرالیسم اقتصادی در جامعه جهانی معرف یک هسته مرکزی برای فراهم کردن مشروعیت است.

این تفکر در پی یک مصرف‌کننده بی‌اهمیت نیست، بلکه بدنبال یک مصرف‌کننده صاحب اختیار و آزاد سات، که دارای قدرت انتخاب آزاد در یک بازار آزاد باشد.

در مبارزه نئولیبرالیسم اقتصادی در برابر هرگونه دخالت و کنترل بازار و مجریان آن، آنچه تدریجاً در حال شکل‌گرفتن و سربرآوردن است نوعی نئوپولیسیسم «عوام‌گرایی جدید» است که برای جلب مردمان لحظه‌ای از موعظه و تبلیغات باز نمی‌ایستد و تا استقرار یک نظام پارلمانی مصرف‌کنندگان در یک «دموکراسی مبتنی بر بازار» دست از تلاش برنمی‌دارد. یعنی نوعی «عوام‌فریبی موجه».

تردید نکنید و هرچه می‌خواهید تصور خود را از این پدیده وسعت بدهید، و هرچه می‌خواهید در ذهن این پدیده را بزرگ کنید، زیرا که قدرت مصرف‌کننده، مصرف‌کننده، تحت ارزش حاضر و ناظر و در ضمن حاکم کنونی در پهنه وسیع عرضه و تقاضا حد و مرز نمی‌شناسد. ولی خطر اینجاست که این قدرت از حد یک مفهوم جبری و تجربه‌ای و ایدئولوژیک به اصطلاح «مصرف‌کننده» فراتر رفته

و بدون توجه به موارد سود و زیان، خود یک ساختار خاصی را به جوامع دیکته کند. «همانند تز ساختارگرایی در سالهای ۶۰-۷۰ میلادی» و ما را بطرف یک جبر جدید ساختاری و القایی بنام منافع مصرفکننده و بنیان یک اسطوره جدید بنام آن بکشاند که دیگر نتوانیم از آن رهایی یابیم. یعنی همین مصرفکننده فراموش کند که در چه جامعه‌ای با چه تاریخی و فرهنگی و با چه نیازهایی زندگی می‌کند و خطر زمانی بیشتر می‌شود که احساس کنیم این امر ما را بطرف یک فردگرایی جدید، همانگونه که تجربه گریبان گذشته، فرد و منافعش را هدف اصلی انسان و جامعه و تمام نهادها قرار می‌دادند بکشاند. آیا باید هنوز هم بحث را درباره روابط میان نیروهای فرهنگی و اقتصاد سمی - بصری ادامه دهیم و مبادله نابرابر جریانهای فرهنگی را بیشتر بررسی کنیم. اگر چه قدرت اصلی را در این میان مردم، یعنی در یک آشفته بازار فرهنگی - اقتصادی که علی‌الظاهر زیر نظارت مردم است، دارا باشند؟ بلی، زیرا این بحث

روند جدیدی را که اقتصادگرایان معروف جهانی «دوره جدید تجزیه اقتصادی جهانی» نام نهاده‌اند و معتقدند که با جهان‌بینی جدید تجار همراه بود، تحت سلطه سه قدرت بزرگ آینده، ایالات متحده، ژاپن و اروپا قرار خواهد گرفت.

است که به ما اجازه می‌دهد تا تمام سؤالیهای مطرح‌نشده از ابتدای ابداع واژه «ارتباطات» را مطرح کنیم. خوشبختانه نگرشهای انتقادی جدیدی در این مورد به کمک ما آمده‌اند که آنها بیشتر به مفهوم قدرت و ضد قدرت و بررسی این دو نظر دارند. زیرا که ساختار جامعه اگر چه از نهادهای کنترل‌کننده و شاخه‌های متعددی که انجام هر عملی را حداقل باید مورد تأیید قرار دهد تشکیل شده است. با این وجود دوز و کلک‌ها و تاکتیک‌های فراوانی هست که هر انسان معمولی می‌تواند به راحتی از زیر کنترل و تأیید و تکذیب همین نهاد بگریزد. راهنمای فرار قانونی و غیرقانونی و پیش‌بینی نشده و غیرقابل رویت آنقدر هست که آزادی هر انسان عادی و معمولی را از این قید و بندها براحته فراهم می‌کند. انسان معمولی که هدف تمام مؤسسات اقتصادی رام کردن او در جهت مصرف بیشتر است. انسان عادی و معمولی که در حد بسیار پایین می‌اندیشد و در حد بسیار بالا مصرف می‌کند.

روشنفکران و «دوزخیان روی زمین»
حاصل این نگرشهای جدید ایجاد تعادلی بود

میان تجزیه و تحلیل‌هایی که بیشتر به ایستارها و اجسارهای اجتماعی در مطالعه آثار قدرت می‌پرداختند. با یادآوری یکی از بزرگترین اشتباهات که بعد از این به بررسی آثار قدرت سپردارند، نه آنها که آن را تحمل و یا تحمیل می‌کنند. نتیجه آنکه نخست با این نگرش جدید ما اجازه می‌یابیم نه تنها عملیات زمینه‌سازی، نفوذ و گسترش ارتباطات را تجزیه و تحلیل کنیم بلکه نظری به تاریخ شکل‌گیری تولید انبوه فرهنگی بیفکنیم. از زمانی که بنیادهای علوم اجتماعی مدرن در قرن نوزدهم بوجود آمدند نوعی تنش دوگانه‌سازی و جدایی میان فردگرایی و جمع‌گرایی، میان حق انتخاب آزاد فرد و اجبارهای اجتماعی که در نهایت انعکاس آنها به جامعه باز می‌گردد، ایجاد گردیده است که این تنش هنوز میان فرد و جمع و دیدگاههای مرتبط با آن وجود داشته و همه جا باز هم زنده و حاضر است.

ما چه بخوایم و چه نخواهیم دوره در بند / کشیدن و مسخ افکار و ارواح جوامع به اصطلاح آگاه و مطلع آغاز شده است و ما را مجبور می‌کند متفاوت از گذشته بیندیشیم، متفاوت از افکاری چون آزادی و دموکراسی.

با وجودی که درک یک موضوع بدون بررسی و بدون در نظر گرفتن تمام جوانب و موارد دیگر مشکل است ما به تجزیه و تحلیل جامعه جهانی می‌پردازیم و در رابطه با آن بالاچار به بررسی زمینه‌های فرهنگی و تکامل تاریخی آن و برای فهم بهتر به روابط میان جامعه و ارتباطات جهانی کشیده می‌شویم و سرانجام به یک سؤال می‌رسیم: در این دوره که تغییرات بزرگ اجتماعی در حال انجام است روشنفکران این دوره چه شده‌اند؟ با سربرآوردن بینشهای ضد ارتباطات جهانی، روشنفکران در مورد شناساندن وجود واقعی خودشان تا حدی موفق شده‌اند، خودی که تا بحال با «انسان معمولی و عادی» همسان و یکی شده بود. اگر چه این امر مورد اعتراضشان بود چرا که بدینگونه بوسیله فلاسفه منفی‌یاف تحقیر می‌شدند. حداقل چیزی که ما می‌توانیم بگویم آنست که با بحران ایدئولوژیهای عدالتخواهانه و رویارو با نابرابریها و توفق همگانی با جایگزینی این فکر که (غیرممکن است همگان بطور مساوی از توسعه و ترقی اجتماعی بهره‌مند شوند) و حتی بالاتر از آن که (این امر دیگر بصورت جبر تاریخی هم مورد قبول کسی نیست) بحث درباره نقش انتقادی و سلبی روشنفکران و رابطه‌های این امور با «دوزخیان روی زمین» و مستضعفان و محرومین^۳ و ... یک چیز بی‌معنی و بیهوده است. چه، ما دیگر

در زمانی نیستیم که کمیسون مشهور سه‌جانبه^۴ از رادیکالیزه شدن هرچه بیشتر روشنفکران معترض وحشت داشت، روشنفکرانی که تا بحال دانش اجتماعی‌شان را بخاطر تصحیح روند جریانهای عمومی و همگانی و مقابله با آنها بکار می‌گرفته‌اند. بحران ایدئولوژی و آرمان‌گرایی و مدل‌های تغییرات اجتماعی رابطه نیروها را بسود همین آخرین تصحیح و تثبیت خواهد کرد، و تا حدی کرده است، و نتایج تمام این تحولات ایدئولوژیک تضعیف‌ایده‌ای است که در یک دوره تاریخی بوسیله ما روشنفکران وارد کارزارهای اجتماعی شد و بقول فیلسوف «ژیل دولو»، «جوامع تحت کنترل» نام گرفت. تضعیف بوسیله مکانیسمهای خودبخود برآمده، کنترل‌کننده فنی، اجتماعی که آرام آرام، و با یک محدودیت کوتاه مدت، با دورانی سریع اما مداوم و نامحدود، متفاوت با اصول ثابت و ایستای قدیمی که جامعه را برای همیشه متوقف می‌خواست، جامعه را اندک اندک به زیر سلطه مؤسسات اقتصادی بردند.

امروز تمامی روشنفکران متوجه تخصص و عملگرایی شده‌اند. این ابزارگرایی و مقیدنگریستن که همه را وادار کرده بدنبال اثبات‌گرایی موجود و تئوری‌های واقع‌گرای علمی و عملی بروند، رویارویی‌ها را از مسیر اصلی خود برگرداند، تنش‌ها و تضادها را خلع سلاح کرده و در آغاز یک حرکت تازه همه را متوجه راه‌حلهای تکنیکی و فنی نموده است. ما چه بخوایم و چه نخواهیم دوره در بند کشیدن و مسخ افکار و ارواح جوامع به اصطلاح آگاه و مطلع آغاز شده است و ما را مجبور می‌کند متفاوت از گذشته بیندیشیم، متفاوت از افکاری چون آزادی و دموکراسی.

آزادی سیاسی هرگز محدود نخواهد شد و حق عمل به خواست و اراده را ممنوع نخواهد کرد ولی آنچه ما را به فکر وامی‌دارد، آن است که چه روشی و چه اجباری است که در این زمانه، خواست و اراده ما را بدون اینکه خود بخوایم و متوجه بشویم دارد کانالیزه می‌کند؟

پاورقی‌ها:

- ۱ - نقل از مرزهای اقتصاد جهانی - مجله Marierde Voir.
- ۲ - اسداراتسود و هربرت شهید، در لوموند دیپلماتیک مارس ۱۹۹۴ مقاله امپراطوری ارتباطات.
- ۳ - کتاب مشهور فانون - ترجمه فارسی دکتر شریعتی (مترجم).
- ۴ - کمیسون سه‌جانبه، کمیسونی مرکب از سران کشورهای سرمایه‌داری جهانی، ایالات متحده، ژاپن و اروپا و کانادا که برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتاب ودکا کولا و بحران ایدئولوژی ص ۱۸۰ رجوع کنید. (مترجم).